



3 جنوری 2017

داکتر سید عبدالله کاظم

## نگاهی به رویدادهای تاریخی:

### اسرار نهفته شهادت امیر حبیب الله خان سراج الملة والدین

#### به استناد "سراج التواریخ"

(قسمت هفدهم)

#### شهادت امیر حبیب الله خان - یک توطئه بزرگ:

هدف اصلی از این نوشته که تاحال در شانزده قسمت (از تاریخ 11 دسمبر تا 26 دسمبر 2016) در این پورتال وزین اقبال نشر یافته است، روشن ساختن زوایای تاریک یکی از موضوعات مهم تاریخ معاصر کشور یعنی حادثه قتل امیر حبیب الله خان سراج الملة والدین میباشد که بتاريخ 9 حوت 1297 (21 فبروری 1919م) در نیمه شب در شکارگاه "کله گوش" لمقان (لغمان) بوسیله یک فرد ناشناس هنگامی به وقوع پیوست که امیر در خیمه مخصوص بخواب رفته بود و تعدادی از اهل دربار در خیمه های اطراف آن استراحت داشتند و خدام مؤظف در چند ردیف از خوابگاه امیر محافظت میکردند.

از آنروز تا حال که تقریباً 98 سال می گذرد، این قتل همچنان مرموز باقی مانده و هیچ کس موفق به حل این معما بطور مستند نشده است. یگانه نگارنده ای که شرح مبسوط با ذکر جزئیات این حادثه را که شخصاً به چشم دیده و به گوش شنیده و در حقیقت در بسا موارد شاهد عینی بوده است، فقط پنج شش سال بعد از وقوع آن ثبت اوراق تاریخ کرد، علامه فیض محمد کاتب بود که در جلد چهارم، بخش سوم کتاب "سراج التواریخ" در حدود یک صد صفحه را به گزارش رویداد های یومیه آن اختصاص داد. با تأسف که دست نویس این اثر تاریخی سالها قبل مفقود گردید و از نظر محققان بدور ماند، تا آنکه در سال 1386 بازیاب گردید و در 1390 در سه مجلد قطور در کابل به چاپ رسید که به استناد آن اکنون سعی میگردد بر جوانب تاریک این واقعه تاریخی روشنی انداخت.

شاید بعضی بگویند که چه لزومی برای بحث در این مورد احساس میشود، درحالیکه امیریک شخصی عیاش و بی کفایت بود و قتل اونیز تحت الشعاع اوصاف خودش باید به فراموشخانه تاریخ سپرده شود و ارزش بررسی را ندارد. این نظر با قضاوت بسیار سبکسرانه توأم است، زیرا شهادت امیر با بسا تحولات مهم سیاسی در کشور پیوند دارد که اثرات آن نه تنها در دوره ده ساله سلطنت امانی، بلکه در دوره اغتشاش سقاوی و از همه مهمتر در رسیدن خانواده سردار یحیی خان بقدرت ادامه می یابد. به همین دلیل است که باید سرنخ این تحولات مهم بعدی را از همانجا جستجو کرد. شانزده قسمت اول این نوشته مشتمل بود بر مختصری از نظریات متفاوت محققان در زمینه و بخصوص باز نشر گزارش مفصل علامه کاتب و حالا در قسمت های بعدی سعی بر آنست تا به دو

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

سؤال عمده پاسخ گفت: یکی چرا امیرحبيب الله خان سراج الملة را شهيد ساختند و انگيزه های آن چه بود و ديگر کدام دست ها در قتل امير دخيل بوده است؟

## انگيزه های قتل اميرحبيب الله خان شهيد

در اين مبحث كوشش ميشود تا انگيزه ها را بطور عموم درسه قسمت مورد بررسی و تحليل قرار داد:

- 1 - انگيزه های شخصی که مشتمل اند بر: الف - فرو رفتن امير در زندگی خصوصی؛ ب - رقابت ها برای جانشینی؛ ج - عقده های شخصی؛ د - برهم خوردن روابط با عليا حضرت سراج الخواتين؛
- 2 - تشكيل گروپهای سياسی مخالف امير
- الف - فعاليت "مشروطه خواهان" و انگيزه های آن؛ ب - اعلام بيطرفی افغانستان در جنگ عمومی و طرفداری از انگلیس ها؛
- 3 - انگيزه های بيرونی و دست های نامرئی از خارج برای رسيدن به يك هدف خاص.

### 1 - انگيزه های شخصی:

#### الف - فرو رفتن امير در زندگی خصوصی:

در تاريخ اکثراً امير عبدالرحمن خان را با لقب "امير آهنين" افغانستان ياد میکنند، آنها نه تنها به دليل عزم بالجزم او در تطبيق پلان هایش، بلکه در نحوه اجرا آتش که شدت عمل و استبداد یکی از خصوصيات بارز شیوه حکومتداری او بود. پس از وفات او وقتی پسر ارشدش اميرحبيب الله خان جانشين پدر شد و راه ملايمت را در پيش گرفت و از فشارهای قبلی کاست، مردم از نحوه ای زمامداری او در آغاز سلطنت احساس آرامش و خوشی کردند. شیوه کار امير که در شروع با ملايمت همراه بود و به امور مردم و کشور می رسید، سال به سال تغيير کرد و به زودی او به اميري مبدل شد که در غوزه خواسته های دورنی خود محصور گشت و به عيش و لذایذ شخصی پرداخت و از رسيدگی به امور حکومت فاصله گرفت. اين وضع بر محبوبيت امير بين مردم سخت لطمه زد. علامه فيض محمد کاتب در زمينه شرحی دارد که از فرو رفتن اميرحبيب الله سراج الملة در عیاشی و سپردن امور مملکت بدست درباريان پرده بر می دارد. او زیرعنوان "وقایع ماه جمادالاولی 1328ق" چنین می نویسد:

«چون حضرت والا از هلوع تن آسائی و راحت طلبی و عيش دوستی، امور دولت و ملت و سياست مدن و دادخواهی و غور رسی و احیای حقوق و اماتة لواطیل و باز پرس جور و ستم رعیت را ترک کرده به عيش و عشرا گرائيد و مهام سلطنت را به کف سردار نصرالله خان نائب السلطنه و شهزاده عنایت الله خان معین السلطنه و شهزاده امان الله خان عین الدوله و ميرزا محمد حسين خان مستوفی الممالک و ایشک آقاسیان ملکی [علی احمد خان]، و نظامی [شیر احمد خان] و خارجه [محمد عزیز خان] و قاضی القضاة و خوش دل خان لوی ناب حاکم کابل و فتح محمد خان امین العسس نهاده و هر سری از خدمه حضرات ایشان سالاری و هر دری از منسوبان ایشان درباری شده، ذات شاهانه به ساعت هشت الی نه با عده ای از خدمه خاص به زیر تپه واقع کنار چمن سیاه سنگ که آن را "تپه السراج" موسوم فرموده، برای صرف ناشتا و چای به سواری موتر تشریف برده و تا ساعت ده الی یازده هر روز را در آنجا به سر برده، بعد در نصف روز مراجعت و صرف نهار نموده، عصر

د پانوی شمیره: له 2 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دليکنې د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولۍ

در جای دیگر نهضت فرمای تفریح گردیده، در شب حروف مقطعات هجا را چون آلت قمار، که انگلیسان روی کار آورده اسباب بازی قرار داده و بر قطعه مندرجه هر حرفی، نام غالب و مغلوب بُرد و باخت را نهاده، با شهزادگان و غلام بچه های خاص و ندمای راز به سر برده، با چرخک از استخوانها به ذریعه خراط ساخته شده و به روی میز خاص هریکی از آنها را به طریق جعله چرخانیده، از هر که دیرتر چرخید، غالب در شمار آمده باخت و بُرد معین را می برد و اگر در حرمسرای تشریف می برد به همین لعب و بازی صرف ساعات می نمود.

در اکثر اوقات که تشریف فرمای بیلاق جلال آباد می شد، ناشتا را در شیشم باغ امیر شیرعلی خان مرحوم و عصریه را در تپه ریگزار "سید خاکسار" صرف کرده، در روزهای جمعه به سرچشمه سلطان پور که در زمان بودائیان معبد اهل هنود بوده و آن چشمه را به اجبار که تپه خاکی از آثار معبد در آنجا باقی است، خریده و عمارت و حوضی ساخته در آنجا به سر می برد. در بعضی روزها به کنار نهر کابل و جلال آباد چترشاهی و سایبان دولتی افزوده، با خدمه خاص در زیر سایبان قرار گرفته، هر دو نفری از چاکران حضور چون اطفال، گلوله بزرگی از گل ساخته و با فاصله اندکی رو به روی هم نشسته، هریک گلوله گلین خود را جانب گلوله دیگری غلطانیده و گلوله با گلوله تصادم نموده، از هر که می شکست و از هم می پاشید، مغلوب آمده وجه معین را می باخت.

در کابل اغلب روزها به رسم سفر در وطن، در جبل السراج و شکار قلعه لهوگرد، باغ استالف و پمقان و مهتاب قلعه چهاردهی و عمارت چهلستون هندکی و گشتزار بینی حصار و غیره مزارع به شکار مرغ به سر همی برد و با زنان ماهروی حوریه وش و سرو قدان سیمین ساق دلکش، شب و روز را در عمارت شاهی می گذرانید و بر علاوه همه عیش ها در سالی دو سه بار، در شب، جشن شاهانه ترتیب داده و تمام بیرون و اندرون عمارت را آئین بندان و چراغان الکتریکی فرموده، زنان اعیان بار را دعوت می نمود و چون مردم کوهستان کابل به ذریعه میرزا محمد حسین خان مستوفی چنانچه گذشت، بردات شاهانه لقب "پدر مهربان" نهاده بودند، همه زنان خود را به منزله دختر شمرده، رو نمی پوشیدند و با کثرت گرفتاری در انواع بازی ها، در سالی دوبار عرایض قرطاسی ملت را مطالعه و حکمی صادر می فرمود. هم چنین سه چهار بار در باب تعمیر عمارات حکمی نموده امر اجراء می نمود و نظر به این اشغال، کاری که قابل ذکر و درج تاریخ باشد ننموده، بعضی عمارات و قصور سلطنتی که احداث فرموده، دیگر امری را مرتکب نشد...» (جلد چهارم - بخش سوم، صفحه 431 تا 433)

راجع به زن دوستی امیر شرح بسیار در سراج التواریخ ذکر شده که در اینجا فقط به ذکر مختصر آن پسند میگردد: امیر در آغاز سلطنت خود زنان متعدد منکوحه خود را طلاق داد و به چهارتن اکتفا کرد، دیری نگذشت که مسیر را تغییر داد و به مجالست و عشرت پنهانی در مکانهای بیرون از حرم روی آورد. وقتی مولوی عبدالرؤف کاکری برایش فتوا داد که امیر میتواند تا هزار "سریتی" داشته باشد، آنوقت به مثل دربار سلاطین عثمانی دختران زیبا روی از هر قوم قبیله را بنام "سریتی" دور خود در اطراف حرم جمع کرد که تعداد شان بیش از دوصد تن میرسید، درحالیکه اهالی حرم به یکصد و بیست نفر بالغ می شد. (شرح مزید دیده شود: زیر عنوان "شرح زن دوستی حضرت اقدس والا"، سراج التواریخ، جلد چهارم - بخش دوم، صفحه 388 تا 391)

برپا کردن جشن های زنانه سال چند بار و شرکت اجباری زنان اهل دربار و کارمندان و بزرگان بدون رعایت حجاب مهمه و نارضایتی عده ای از رجال را به همراه داشت و موجب انتقادهای شدید

و حتی صریح بعضی شخصیت ها از این نوع اعمال امیر گردید که مؤلف سراج التواریخ یکی از انگیزه های قتل امیر را در همین کار میداند. ذکر برخورد علیا حضرت مادر شهزاده امان الله خان با امیر در حضور عده ای از زنان در محفل چنان بالا گرفت که امیر عزم طلاق ملکه را کرد و در اثر پادرمیانی سردار نصر الله خان موضوع با قبولی عهدنامه چهارده فقره بی ظاهراً به تفاهم حل شد، اما تخریش آن ادامه یافت. همچنان عکس العمل یکی از درباریان که به عیال خود اجازه اشتراک در آخرین جشن زنانه را نداده بود و امیر در روز حرکت خود بطرف جلال آباد دستور زندانی شدن او را صادر کرد، قبلاً بیان گردید. (شرح مزید: جلد چهارم - بخش سوم، صفحه 615 و نیز صفحه 620 و 621)

### ب - رقابت ها برای جانشینی:

طوریکه در بالا ذکر شد، کناره گرفتن امیر از امور کشوری و سپردن اختیار بدست چند قدرتمند درباری موجب شد تا بین کسانیکه خود را جانشین امیر در آینده دور یا نزدیک می شمردند، یک نوع رقابت توأم با عاملیت به وجود آید و در اثر آن اهل دربار نیز دور محور همین چند رقیب قدرت گردهم آیند و دربار به مهد و مرکز دسایس مبدل گردد. از جمله حلقه ای که بدور شهزاده عنایت الله خان معین السلطنه گرد آمده بودند، از امیر حمایت میکردند و دوام اوضاع را با پذیرش تمدن غربی بطور معتدل در نظر داشتند، درحالیکه حلقه ای دیگر حامیان سردار نصرالله خان نائب السلطنه برضد انگلیس و اما در مخالفت با تجدد و اصلاحات قرار داشتند و حلقه سومی مسماء به "مشروطه خواهان" در ضدیت با انگلیس ولی طرفدار اصلاحات و تمدن عصری در همه امور بودند که شهزاده امان الله خان عین الدوله و محمود طرزی در راس آن بودند. محمدنادرخان و برادرانش که خود را به همین حلقه سومی منسوب میدانستند و ضدیت خود را با انگلیس در زبان بیان میکردند، در مورد حفظ بیطرفی در جنگ جهانی نظر امیر را تأیید می نمودند و یزعم مرحوم غبار "درین جمعیت یک عده افراد مشکوک (مثل سپهسالار محمد نادرخان) با مرامهای خاص خویش [!!] نفوذ کرده بودند."

روابط بین عنایت الله خان و نصرالله خان خوب نبود، درحالیکه امان الله خان روابط خود را با برادر و کاکای خود بطور دوستانه نگهداشته بود، نادرخان و برادرانش هم برای جلب توجه امیر می کوشیدند و هم خود را با نصرالله خان و نیز امان الله خان نزدیک ساخته بودند و فقط عند الاقتضا بین مهره های قدرت نقش بازی میکردند.

میگویند که بین نصرالله خان و امان الله خان تفاهم نامۀ در حاشیۀ کلام الله مجید رقم یافته بود که به موجب آن او در صورت فقدان امیر از جانشینی عم خود سردار نصرالله خان بجای پدر حمایت میکرد. این سخنی است که با استناد یک روایت از زبان شجاع الدوله خان مرحوم غبار آنرا در کتاب خود نقل کرده است، اما در غیر آن چنین سندی تاحال در دست نیست. این روحیه بیشتر از نقش علیا حضرت مادر امان الله خان نشأت میکرد که ظاهراً به نصرالله خان این احساس را داده بود که گویا او و پسرش امان الله خان از رسیدن او به سلطنت حمایت میکنند، درحالیکه علیا حضرت در واقع به شکل وسیع تر برای بقدرت رسیدن شهزاده امان الله خان در فعالیت بود. در این بازی شطرنج قدرت هریک از شهزادگان، درباریان و صاحبان مقام می کوشیدند برای خود و بقای مقام با مهارت در هر کنجی کسب موقعیت و موقف نمایند، گاهی به یکی و هم گاهی بسوی دیگری می لولیدند و با زبانهای چرب و نرم فضای رقابت ها را گرم می ساختند.

### ج - عقده های شخصی ناشی از تحقیر و تعجیز بزرگان دربار:

میگویند استفاده بیش از حد انواع دواها های ترکیبی که طبیب مخصوص دربار برای امیر برای تقویه توانائی شهوانی او تهیه میکرد، مزاج او را چنان تندخو و اندک رنج ساخته بود که امیر با کوچکترین اشتباه، یکی از اعیان دربار و یا مؤظفان امور را بدون توجه به حیثیت و مقام او سخت تحقیر میکرد و به انواع جزا های نامناسی محکوم مینمود. مثالهای فراوان در این مورد در سراج التوریک وجود دارد و نیز بعضی از مثالها قبلاً ذکر شده اند، از جمله: لعنت گفتن "پدر" در دربار عام به شاغاسی ملکی علی احمد خان، برگشتاندن پسرش شهزاده محمد کبیرخان و سپه سالار محمد نادرخان از استالف به کابل طوری که کرتی های هردو را چپه پوشانده، روی یابو توسط عسکر سواره فرستاده، همچنان روزی امیر بر سپهسالارمحمد نادرخان قهر شد و امر کرد که "ریسمان یک پیسه گی خریده در پاهایش انداخته مثل سگ او را کش کنید" و سپهسالار از میرزا محمد حسین خان مستوفی الممالک که مقرب امیر بود، استعانت جست و او به پای امیر افتاد و شفاعت خواست که قبول شد. مثالهای دیگر همچو سیلی زدن های سنگین به سر و روی سردار هاشم خان، لت و کوب 30 یا 40 نفر غلام بچه ها بخاطر دیر حاضر شدن، جزا دادن حاجی عبدالرزاق خان اندری نسبت مصرف گزاف پول برای مردم قبایل سرحد، و توبیخ شجاع الدوله نسبت کج نصب کردن پایه خیمه و توبیخ سخت نایب سالار سید شاه خان پدر شاه علیرضا خان کرنیل به عین اغفال در نصب خیمه و سائر موارد که مثالهای آن زیاد است.



یکی از مناظر دربار خاص امیر حبیب الله خان شهید به حضور شهزادگان و درباریان و بزرگان

بعضی ها به این نظر اند که یکی دیگر از انگیزه های قتل امیر در همین شیوه برخورد او با بزرگان و اعیان دربار بوده که موجب عقده مندی آنها شده است، اما این رویه نامناسب امیر نزد همه به مرور سالها چنان معمول و عام شده بود که کسی را به آن شدت عقده بدل نمی ساخت تا تصمیم خطیر مبنی بر قتل امیر را بگیرد.

د پانو شمیره: له 5 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

## د - برهم خوردن روابط امیر با علیا حضرت سراج الخواتین:

بعضی ها قتل امیر را به تیره شدن روابط امیر با علیا حضرت سرور سلطان - مادر شهزاده امان الله خان نسبت میدهند. علیاحضرت مدت طولانی زن محبوب و ملکه رسمی امیر بود و براو تأثیر زیاد داشت، اما بعداً امیر از او کناره گرفت و مخصوصاً پس از آنکه علیا حضرت در باغ چهلستون کابل جنجال برپا کرد که از آن به بعد مناسبات امیر با او آشکارا خصمانه شد. شایعاً نزدیک به حقیقت اینست که میگویند شبی در قصر چهلستون خواهرمقرب امیر - شاهدخت هاجره ملقب به "أخت السراج" محفلی زنانه برپا کرده بود که در آن امیر مصروف عشرت و خوشگذرانی بود. علیا حضرت به مجرد آگاهی در نیمه شب خود را به قصر رسانیده و مجلس به وضع ناهنجار برهم خورد. در این وضع علیاحضرت خواهرامیر را "دلّال" خطاب کرد و خود امیر را "کنیززاده و کنیزپرست" گفت و یا به روایت دیگر علیا حضرت به روی أخت السراج یک سلی حواله کرد که سلی با رو گشتاندن أخت السراج تصادفاً به روی امیر خورد که گفته میشود با اینکار امیر بعداً تصمیم گرفت علیاحضرت را طلاق دهد، ولی سردار نصرالله خان مانع شد و امیر را از این اقدام منصرف ساخت.

از آن پس رنجش ها، کشیدگیهای داخلی و خصومتها بین امیر و علیاحضرت بحدی رسید که شهزاده امان الله خان به جدیت درمقابل پدر به حمایت مادرش پرداخت. بارکزائی ها و اقوام نزدیک ملکه نیز خاموشانه از او حمایت میکردند، ولی از ترس امیر حرفی بزبان نمی آوردند. بابرهم خوردن روابط داخلی، علیاحضرت به پلان قبلی خود مبنی به رسانیدن پسرش شهزاده امان الله خان به سلطنت باجدیت بیشتر دست بکار شد. البته سردار نصرالله خان نایب السلطنه برادر امیر و سردار عنایت الله خان معین السلطنه پسر ارشد امیر هریک خود را ذیحق جانشینی امیر میدانستند و درحالت عادی شهزاده امان الله خان چانس رسیدن به سلطنت را بجای پدر نداشت، زیرا او پسر سوم امیر و روابط او و مادرش نیز با امیر برهم خورده بود. در این شرایط فقط علیاحضرت بود که باید میکوشید تا موقف پسرش را در دربار و بین مردم تقویه کند، چنانکه همین کار را کرد، اما گمان نمیرود که علیا حضرت در این فکر بوده باشد که با قتل امیر بتواند پسرش را جانشین پدر سازد، زیرا دو کاندید قوی و مستحق دیگر برای احراز مقام سلطنت مقدمتر از شهزاده امان الله خان وجود داشت.

بیمورد نخواهد بود که در باره تلاشهای علیاحضرت برای استحکام موقف شهزاده امان الله خان در بین درباریان و خانواده های با نفوذ آنوقت نیز در اینجا ذکر مختصری به میان آورد، چنانکه: علیا حضرت خواست با وصلت عنایت الله خان و همچنان امان الله خان با فامیل طرزی از یکطرف روابط دو برادر را نزدیک و دوستانه سازد و از طرف دیگر هر دو را زیر تأثیر فکری یک شخصیت با نفوذ و دانشمند قرار دهد، تا بدانوسیله عنایت الله خان را از تأثیر نصرالله خان بیرون آورد. همان بود که خیریه دختر بزرگتر محمود طرزی را برای عنایت الله خان و ثریا دختر سوم او را به پسر خود امان الله خان تزویج نمود.

علیا حضرت در عین زمان به دختران خود توصیه کرد تا روابط نیک با فامیل مصاحبان برقرار نمایند که در نتیجه دختر دوم مسماة صفیه ملقب به "ثمر السراج" به عقد شاه ولی خان برادر نادر خان درآمد و دختر سوم مسماة راضیه سلطان ملقب به "نور السراج" با محمدحاشم خان برادر دیگر نادر خان نامزد شد که بعداً این نامزدی بهم خورد و جای دوستی را کینه بین دو خانواده گرفت. دختر اول مسماة سایره ملقب به "سراج البنات" به عقد پسر مامای خود والی علی احمدخان پسر شاغاسی خوشدل خان درآمد که خودش و پدرش از جمله شخصیت های با نفوذ دربار بودند.

علياحضرت به این اکتفا نکرد، برادر زاده خود مسماة زرین - ملقب به "علیا مخدره" خواهر علی احمدخان را به احمدشاه خان پسر سردار آصف خان پسر عم نادرخان تزویج نمود که ملکه حمیرا دخترش بعدها به عقد اعلیحضرت محمد ظاهر شاه در آمد. علاوهً علیا حضرت یکی دیگر از دختران امیر مسماة صفورا - ملقب به "قمرالبنات" را که از مادر نورستانی و نزد علیاحضرت مقرب بود، به عقد شاه محمود خان برادر دیگر نادرخان درآورد که این نزدیکی با خانواده صاحبان متأسفانه بعدها به اصطلاح عوام "چپه فیر" کرد. همچنان او دختر سردار فقیرمحمدخان مامای خود را به عقد محمودلی خان دروازی - یکی از غلام بچه های خاص و شخصیت مؤثر دربار درآورد که بعداً این شخص نقش بسیار عمده در دوره امانی بازی کرد.

علياحضرت هفت برادر داشت که همه وظایف بزرگ حکومتی داشتند، بخصوص شاغاسی خوشدلخان "لویباب" که عضو مقتدر شورای دولت بود. همچنان پسران کاکای علیا حضرت نیز در مقامات بلند دولتی رسیده بودند. بابا محمد سرورخان پدر ناسکه او نیز از شخصیت های با نفوذ دربار و صاحب عزت و اکرام در بین مردم و خوانین بود. از سوی دیگر علیاحضرت با آنکه ظاهراً نصرالله خان نائب السلطنه را مانع رسیدن پسر خود به سلطنت میدید، ولی با موصوف چنان رابطه نیک و نزدیک داشت که او فکر میکرد گویا ملکه از او به حیث جانشین امیرحمایت میکند. (کاظم، داکتر سیدعبدالله: زنان افغان زیر فشار عنعنه و تجدد"، کابل، 2005، صفحه 112 تا 115)

(ادامه در قسمت هژدهم: تشکیل گروپ های سیاسی مخالف امیر)